

شرق

روزنامه

دربند تهران و منوف تعیین‌شده شامل طرح جدید محدودیت‌ها هستند و باید دو هفته تعطیل باشند. عکس: امین آهویی، تسنیم



نور نوشت

روزگار کرونایی

به خبرنگار که وام نمی‌دهند!

سمت مهمی در سازمان تأمین اجتماعی داشته است. او مثل همیشه با رفتار و گفتاری خوشایند از پرداخت نه صد میلیون تومان وام بلکه ۵۰ میلیون تومان به بازنشسته‌های استان تهران سخن می‌گوید اما تاکید می‌کند که تهران ۸۰۰ هزار بازنشسته تأمین اجتماعی دارد و از آن گذشته به ۲۰۰ نفر بیشتر این وام را نمی‌دهند و تازه، شرط و شروطهایی هم دارد و باقی قضایا... او تاکید می‌کند اما به‌تنهایی برای دریافت این وام به کانون بازنشتگان تأمین اجتماعی تهران مراجعه نکنید و من می‌فهمم که داستان یک مویز و چهل قلندر است؛ یعنی پارتی پیدا کنید! این داستان پارتی‌بازی برای هر کاری همواره مسئله غامض و پیچیده‌ای بوده است که حتی خود ماکس وبر که برای نخستین بار نظام بوروکراسی را در سازمان‌های مدرن تعریف کرد، نمی‌توانست و نمی‌تواند برای این سیستم درهم‌شکسته راه‌حلی پیدا کند... بله داستان به آنجا رسید که پارتی هم پیدا شد اما چشمتان روز بد نبیند؛ در روز موعود که برای ثبت‌نام و عضویت در کانون و تقاضای وام به محل مربوطه مراجعه کردم، با گذشتن از حیاط ساختمان، با در بسته اصلی روبه‌رو شدم که آقای نگهبان، با ماسکی بر چهره، سرتاپای مرا ورناداز کرد و صداالبته که ماسکم را هم دید... و... گفتیم: با آقای فلانی کار دارم. گفت: از آن در وارد شوید؛ یعنی در دیگر که در خیابان اصلی باز می‌شود؛ اما در برابر در دیگر صف طولی از بازنشتگان و مستمری‌بگیران ایستاده بودند همه با ماسک، اما هیچ‌کس فاصله اجتماعی را رعایت نمی‌کرد. شوق گرفتن وام، وحشت همه‌گیری «کرونا» را از بین برده بود. من یک لحظه از ذهنم گذشت که اگر از دنیا بروم، وام به چه دردم می‌خورد. بعد از فکر خودم و خودخواهی بیش از حدم خنده‌ام گرفت. ناگهان داد زدم: خانم‌ها و

در آغاز کلام خواستم باز هم بنویسم از قول احمد شاملو «روزگار غربیی است نازنین» که دیدم این روزگار از «غریب» هم فراتر رفته و به روزگار فراتر از غریب نمی‌توانم اسم آن را چه بگذارم، تبدیل شده است. روزگار «دل خوش سیری چند؟» شاید بهتر باشد. اما شاید «سهراب سپهری» هم اگر این روزها را می‌دید برای «دل خوش» واحد اندازه‌گیری دیگر و بسیار کوچک‌تری را به کار می‌برد. هر روز اخبار ناگوار می‌خوانی و می‌شنوی و هر روز داستان رفتن‌ها و خفتن‌های ابدی بابت مبتلاشدن به کرونا. هر روز اندوه گدوئی مانند بارانی سیل‌آسا از آسمان می‌بارد. هرچند نتم و گاه رگبار باران یابیزی سعی دارد اندوه «کرونا» از تن شهر بزرگ بشوید اما هیچ چیزی نمی‌تواند تو را از این اندیشه رها کند که چرا چنین شد و چرا به اینجا رسید؟ در این روزگار تیره‌وتار – اما – ناگاه خبری موج شادی کوچکی را به دلت می‌تاباند. یک خبرگزاری از قول مسئولان یک کانون بازنشتگی خبر می‌دهد که این کانون، به میزان صد میلیون تومان به بازنشتگان گرامی که یکایک گویی، فرشته مرگ را زودتر از زمان متقنی ملاقات می‌کند و در خانه‌های غربیشان، آخرین روزهای شادی و سرور را به فراموشی می‌سپارند (چه جمله و عبارتی طولانی!) وام پرداخت می‌کند. با اینکه خودت قبول نداری که در رده بازنشسته‌ها! هستی اما این خبر خوشحالت می‌کند و... نخستین گام در این راه، تماس تلفنی با همکلاسی قدیمی‌ات است که



مینو بدیع‌ی

آقایان لطفا فاصله بگیرید از «کرونا» نمی‌تسید. همه با حالتی خشمگین به من نگریستند و حرفی نزدند. من به مدت تقریباً نیم‌ساعت کنار صف و با فاصله ایستادم تا خود را به در رساندم و گفتیم: آقای فلانی! آقای فلانی که دم در بود و از قدر سرش شلوع بود که هیچ صدایی را نمی‌شنید، بالاخره با دادزدن من شنید و گفت پیش خانم فلانی بروید. خانم فلانی خانم مستقر در وسط سالن که با جیب و داد و بدون ماسک کارش را انجام می‌داد نبود بلکه خانمی بود از زمین و زمان طیارکار و تا من رسیدم فرمی به من داد. من مشغول پرکردن فرم بودم که پشت‌سرم یک بانوی دیگر این‌بار برای مراجعه‌کننده با فریاد من را به گوشه صندلی آن‌طور هل داد که نزدیک بود کله‌پا بشوم. اگر رستم هم بودی با هفت‌دست اسلحه و کفش آهنین در اینجا از پا درمی‌آمدی؛ حالا چه برسد که بازنشسته بودی البته با تلقین که نیستی... خلاصه هنوز فرم را بر نکرده بودم که خانم پشت شیشه و پیشخوان و ماسک بر صورت گفت فرمتان را بدهید. گفتم بر نشده و امضا نکرده‌ام، گفت اینجا نوشته‌اید که «دکتر» دارید ما به کارگرا وام می‌دهیم نه به شما... و فرم را تقریباً به سمت من پرت کرد و با باقی مدارک و...ای داد... دوباره نزد آقای فلانی و دوباره گفتن اینکه پیش خانم فلانی که رئیس خانم بهمانی است برو و آن هم با دادوبیداد؛ نمی‌شود این خانم دکتر! دارد و مدیر بوده... توضیح این خانم اخیر به آن آقای قبلی که... من غرغریکان گفتم: من در عمرم مدیر نبوده‌ام، من خبرنگار بسودم... که این‌ا فقهه درحالی‌که تقاضای من تقریباً مورد تأیید قرار گرفته بود، صدای آقای قبلی، راهنمایی‌کننده را شنیدیم که با تشر گفت: خبرنگار بودید، پس اگر می‌دانستم اصلا شما را راهنمایی نمی‌کردم، به خبرنگار که نباید وام بدهند!!!!

روزهای نارنجی

خانه‌هایی که امن نیست

خود انجام داده‌اند. روزین می‌گوید: «هنگامی که قصد تحویل بسته‌ها به خانواده‌ها را داریم، می‌دانیم که آنها مدت زیادی است در خانه منزوی شده‌اند و شاید شما اولین کسی هستید که او بعد از مدت‌ها می‌بیند اما شما نمی‌توانید با آنها دست بدهید یا در آغوششان بگیرید. ما برای کودکان شرایط را توضیح می‌دهیم و برای مادرها توضیح می‌دهیم که این یک دیدار نامرسم است؛ چراکه ما نمی‌توانیم صبر کنیم تا دوباره شما را ببینیم». این مرکز چیزی بیش از یک پناهگاه است. قربانی‌ها شاید خیلی‌هایشان شرایط مشابه دارند. کسانی که درگیر یک سوررابطه شده‌اند و می‌توانند حمایت‌هایی از این مرکز دریافت کنند؛ مثلاً آلاتا در روابط سابق خود در لندن مورد سوءاستفاده قرار گرفته و الان درگیر مشورت‌های گروهی است. او می‌گوید: من همیشه می‌گفتم مطمئناً من با کسی نمی‌مانم که مرا می‌زند، چرا شما در این رابطه می‌مانید؟ اصلاً چه نوع زنی در چنین رابطه‌ای می‌ماند؟ چه رفتار احمقانه‌ای. اما فقط بعد از تجربه خودم فهمیدم که واقعاً چگونه این اتفاق می‌افتد. اغلب اوقات آنها به رابطه ادامه می‌دهند به این امید که رفتار فرد آزارگر را عوض کنند. مدت‌ها زمان گذشت تا من بتوانم از مردی که به من آسیب می‌زد، رها شوم. چند بار اول که خنوت جسمی رخ داده بود، من بسیار نگران بودم – به‌وضوح – برای خودم نگران نبودم. اما واقعاً این دیوانگی است؛ در نهایت شما برای این فرد متأسف می‌شوید. مارگارت پترسون یکی از افراد هانگ‌کننده

هفته‌نوشت

خشونت علیه زنان و وظیفه ما

اعضای خانواده انجام می‌شود (۲۱ درصد از همه موارد گزارش‌شده). بسیاری از خانواده‌ها به‌ویژه در بخش‌های سنتی‌تر جامعه هنوز مردان را «صاحب» جان و مال و روان همه خانواده به‌ویژه زنان می‌دانند.



ناهام فخاری

خشونت و آزار به زنان، زیرپا گذاشتن حقوق بشر و بسیاری از آموزه‌های دینی و اخلاقی است که سازمان ملل متحد آن را چنین بازگو کرده است «هر نوع کنش یا تهدید به کنش وابسته به جنسیت که احتمالاً یا قطعاً نتیجه‌اش آسیب‌رسانی جنسی، بدنی یا روانی به یک زن است. همچنین محدودکردن آزادی زنان، محرومیت عمدی و دست‌رسی‌نداشتن به حقوق‌شان در زندگی خصوصی یا گروهی، خشونت به شمار می‌رود». پنجم آذر روز مبارزه با خشونت علیه زنان در تاریخ معاصر است؛ درحالی‌که هنوز بسیاری از خانواده‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها نه‌تنها سازوکاری برای پیشگیری از خشونت ندارند؛ بلکه با مناسبات و مقرراتی روشن یا مبهم، گونه‌هایی از خشونت بر زنان را شدت می‌دهند. تأسف‌بار اینکه برخی زنان و جوانان هم در سازمان‌یافتن و توجیه خشونت بر زنان نقشی فعال داشته‌اند و البته خود قربانیان خشن و بازتولیدکننده خرجه خشونت؛ جنسیتی به شمار می‌روند. این مسئله‌ای جهانی است؛ ولی باید در این روز بخصوص پرسید چه کارهایی برای از میان‌بردن خشونت جنسیتی از روابط کاری، شخصی و گروهی ما انجام شده و هرکدام از ما، چه نقشی در تلاش برای زوددن آن داریم؟

خشونت در شرایط اضطراری بیشتر قربانی می‌گردد درحالی‌که بیشتر زنان در سراسر جهان، در زندگی‌شان دست‌کم یک بار خشونت گفتاری، جنسی یا بدنی را تجربه می‌کنند، این تجربه برای برخی از زنان پررنگ‌تر است؛ کودکان، سالمندان، مهاجران و پناه‌جویان، اقلیت‌های دینی، ملی و قومی و زنان کم‌توان یا دچار ایدز، در شرایط اضطراری مانند جنگ یا رخدادهای طبیعی یا درگیری‌ها، همه‌گیری بیماری‌ها (مانند کووید ۱۹)، حضور افراد غیررسمی مسلح بیشتر و به همان نسبت امنیت کمتر است. شبکه‌های پشتیبان و اجتماعی در جوامع، آسیب‌پذیر هستند و زنان خشونت گوناگون و شدیدتری را تجربه می‌کنند و از همه بدتر اینکه به مراکزهای درمانی، مشاوره یا پشتیبان دسترسی ندارند. پیامد چنین وضعیتی این است که زنان دچار بیماری‌های روانی، روانی، بهداشتی، بارداری ناخواسته یا ایدز شوند.

ما در این مبارزه چه باید کنیم؟

کارمان هرچه باشد و در هر جایگاهی که باشیم، همه ما باید برای کاهش خشونت علیه زنان و مبارزه با خشونت اجتماعی در جامعه بکوشیم. این جامعه، می‌تواند یک گروه کوچک کاری یا خانواده‌مان باشد. آموزش و آگاه‌سازی خانواده‌ها؛ این آموزش بیشتر کار سازمان‌های آموزشی، رسانه‌ها و دانشگاه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد است. مشاوره و آگاه‌سازی زنان و مردان، از این‌رو مهم‌تر است که آمار‌ها نشان می‌دهند بخش چشمگیری از خشونت بر زنان در خانه و از سوی

هفته‌نوشت

با خشونت (چه خانگی، چه در کار یا در شبکه‌های اجتماعی) آن را به مسئولان گزارش دهیم. اگر در محل کارتان نمودی از خشونت علیه زنان را دیدید نخست به مدیر و بخش منابع انسانی آن سازمان گزارش دهید و تا رسیدگی کامل آن را رها نکنید. مبارزه با باورهای نادرست فرهنگی؛ گاهی خشونت گفتاری یا بدنی، ریشه در باورهای اجتماعی و فرهنگی کهن دارد که ناروایی و نادرستی‌شان به‌ویژه در جهان امروز روشن است. کتاب‌های آموزشی، دست‌اندرکاران آموزشی، تلویزیون و رسانه‌های گروهی و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی نقش چشمگیری در دگرگون‌کردن باورهای ما دارند. آن هم با شتابی که با ۲۰ سال پیش هم نمی‌توان مقایسه کرد.

وضعیت ایران در این زمینه چطور است؟

پردازش‌های آماری نشان می‌دهند که در سال ۹۸، شاخص خشونت علیه زنان در ایران ۲۰ تا ۲۲ درصد در مقایسه با سال گذشته (۹۷) افزایش یافته است. رئیس اورژانس اجتماعی بهزیستی می‌گوید این خشونت ریشه در مسئله‌هایی از جمله «اعتیاد، ناکاهی و آماده‌نبودن در زمینه مسائل زناشویی و آسیب‌های روانی» داشته‌اند. گرچه در گزارش شاخص آماری افزایش یافته؛ ولی به معنی این نیست که زنان بیشتری خشونت را تجربه کرده‌اند؛ بلکه گزارش‌هایی که به مراکز اورژانس اجتماعی می‌رسند، بیشتر شده است. از سویی زندگی در شرایط کرونایی فراوانی گزارش‌های خشونت خانگی علیه زنان و کودکان را نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد درخانه‌ماندن اجباری موجب شده هیجان‌های منفی خشم و ترس بر تن و روان زنان فرود آید. چنین افزایشی می‌تواند برخاسته از آگاهی بیشتر و پیگیری جدی‌تر زنان درباره رخدادهای و رفتارهای خشن و همچنین بهبود زیرساخت‌ها و ظرفیت سازمان بهزیستی و سازمان‌های مردم‌نهاد در شهرهای گوناگون و دگرگونی‌های فرهنگی جامعه باشد؛ کنش-واکنش‌ها و بازخوردهای فرهنگی سازنده‌تری که زنان را از حق مراجعه به قانون در برابر خشونت آگاه می‌کند و پشتیبانی می‌کند. در همین ماه‌ها خبر به‌اجراءآمدن قانون تأییدت ایرانی فرزندان زنان ایرانی (مصوب مجلس دهم) نشانه‌ای امیدبخش است، با اینکه لغو برخی قانون‌های مصوب مجلس‌های گذشته هشداردهنده به نظر می‌رسد. خشونت یک داستان خشن در کتاب یا فیلم سینمایی نیست، چه بسا همین‌جا در روزمره‌هایی که به آنها عادت کرده‌ایم، نمونه‌هایی از خشونت جریان داشته باشد. این روزها زنان و مردان بیشتری می‌دانند که می‌توانند در برابر خشونت بایستند، آن را گزارش دهند و از زمینه‌های خشونت‌آمیز پیشگیری کنند.

یادداشت

جعلیات به‌مثابه کرونای اجتماعی

بر تصمیم‌ها، نوعی تصمیم‌سازی برای مردم هستند که برای ازم‌آزایی با اهداف سیاسی استفاده می‌شوند. اخبار جعلی، از باورها یا هیجانات تغذیه می‌کند و گاه با تشدید تعصبات و تعارضات، چندپارگی در جامعه ایجاد می‌کند. این چندپارگی یکی از کارکردهای اخبار جعلی است که معمولاً به دو شکل انجام می‌شود؛ یک اینکه اتحاد هدفمند مردم را بر هم می‌زند و دوم اینکه با تخریب متخصصان، مردم را نسبت به آتان بی‌اعتماد می‌کنند. از شکل اول، برای تشدید دوقطبی، تدوام دیکتاتوری یا سرپوش فساد استفاده می‌شود؛ برای مثال فعالان یا اثرگذاران، مورد اتهام واقع می‌شوند یا فعالان و اثرگذاران پوشالی برای مردم ساخته می‌شوند. در شکل دوم، از یک سو نظر متخصصان از اهمیت می‌افتد (یعنی جلوگیری از شنیده‌شدن یک توصیه احتمالاً درست) و از سوی دیگر، یک توصیه نادرست منتشر می‌شود و عواقبش جامعه را به خطر می‌اندازد. یکی دیگر از کارکردهای اخبار جعلی، تخریب واقعیات از طریق وصله ناجور است؛ یعنی با چسباندن یک امر جعلی به یک واقعیت کلی، باعث عدم باور کلیت آن واقعیت می‌شوند و با ایجاد بدگمانی نسبت به یک امر، آن را از حیثه مقبولیت خارج می‌کنند. معمولاً از این روش برای تخریب واقعیات استفاده می‌شود؛ برای مثال در انگلیس با ایجاد خبر جعلی در تأیید گرمایش جهانی، تشکیک در کلیت این اتفاق را رقم زدند. درباره عواقب عدم شناخت و مقابله با اخبار جعلی، بوضه‌ها به مخاطبی تبدیل‌هی هستند. حال این را هم در نظر حواسمان به این بی‌روس نیازیم؛ چراکه از یک سو شبکه‌های اجتماعی دور از دسترس شبکه قدرت و ثروت نیستند و از سوی دیگر، با افزایش حجم اخبار، به‌جای تحلیل، آن را «صصرف» می‌کنیم؛ بنابراین با توجه به حجم اخباری که با آن مواجه شده‌ایم، در معرض مبدل‌شدن به مخاطبی بی‌تحلیل هستیم. حال این را هم در نظر بگیرید که نه‌تنها با حجم زیادی از اخبار روبه‌رو هستیم، بلکه جعلیات نیز بخش قابل‌توجهی از این حجم را در بر می‌گیرند. قاعداً دانسته‌های ما بر تصمیم‌گیری ما مؤثرند و با داده‌های اشتباه، احتمال تصمیم نادرست بیشتر می‌شود؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که معمولاً جعلیات منجر به تصمیم‌های اشتباه می‌شود. این تصمیم‌ها وقتی در بعد جمعی قرار می‌گیرند، فجاج بزرگ‌تری را به‌همراه خواهند داشت؛ برای مثال، پیام‌های ضد ماسک یا دروغ‌انگاشتن کرونا را در نظر بگیرید که حتی اگر بخش قلیلی از جامعه آن را باور کنند، می‌تواند یک خطر و هزینه جمعی عظیم به‌دنبال داشته باشد. اغلب جعلیات، هدفمند بوده و با اثرگذاری

حق‌بان

دادرسی الکترونیکی و چند پیشنهاد



ابراهیم ابویی وکیل دادگستری

هفته گذشته رئیس قوه قضائیه هزارو ۴۰۰ اتاق دادرسی الکترونیک را افتتاح کرد. در شرایط کرونایی دادرسی بدون حضور اصحاب دعوی در دادگاه بسیار مغتنم است؛ اما به جز این خبر چندکلمه‌ای اطلاعات بیشتری از چگونگی استفاده مردم از خدمات اتاق الکترونیکی منتشر نشد. با وجود تعطیلات دوهفته‌ای شهرهای دارای وضعیت قرمز، بخش‌های دولتی از جمله قوه قضائیه (دادسرا، دادگاه، شورای حل اختلاف و...) با شرط حضور کارمندان کمتر، همچنان مشغول فعالیت‌اند. اساساً در دادگستری امکان فعالیت با تعداد کارمند کمتر ممکن نیست و در هر شعبه قاضی، مدیر دفتر، منشی، یابکان و دادورز اجرای حکم وظیفه‌ای متفاوت بر عهده دارند و با حضورداشتن یکی، عملکرد دیگران مختل می‌شود.

پیشینه هوشمندشدن قوه قضائیه به قانون برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴) برمی‌گردد. براساس بند (ح) ماده ۲۱۱ برنامه پنجم، به منظور افزایش سرعت و کارایی در ارائه خدمات حقوقی و قضائی، قوه قضائیه مکلف می‌شود اقداماتی را برای توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات انجام دهد که از آن جمله ایجاد «سامانه‌های عملیاتی و توسعه سطح استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌ویژه سامانه مدیریت پرونده‌های قضائی، راه‌اندازی مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه، اجرا و تکمیل سامانه مدیریت امنیت اطلاعات، عرضه خدمات حقوقی الکترونیک به مردم و...» است. در سال ۱۳۹۳ فصل «دادرسی الکترونیکی» به قانون «آیین دادرسی کفیری» الحاق شد که هنوز مفاد آن به مرحله اجرا نرسیده است. در زمینه هوشمندسازی دادرسی مهم‌ترین اقدام دستگاه قضا تاکنون راه‌اندازی سامانه «ثا» (ثبت‌نام الکترونیک) در قالب سایت **www.adliran.ir** است که از این طریق افراد می‌توانند به طرح دعوی، تعقیب پرونده و اطلاع از جریان امور بپردازند و در نهایت آرای صادره و اظهارهای قضائی را دریافت کنند. با وجود تلاش‌ها آنچه در طول یک دهه انتظار می‌رفت، حاصل نشده است. نگارنده وکالت پرونده‌ای را، بر عهده دارد که موکل مقیم تهران بوده؛ ولی دعوی به دلیل نوع آن که مربوط به اراضی و املاک است، در محل وقوع مال غیرمشغول (جزیره کیش) طرح شده؛ اما با وجود اینکه موکل در سامانه «ثا» عضویت دارد و اظهاریه جلسه رسیدگی هم از طریق سایت «عدل‌ایران» به او ابلاغ شده، دفتر دادگاه کیش دادخواست و پیوست‌ها را به همراه اظهاریه ارسال نکرده است؛ در نتیجه برای آگاهی از مفاد پرونده و صرفاً برای دریافت چند برگ اوراق قضائی (که دفتر دادگاه وظیفه دارد به‌خوانده دعوی ابلاغ کند) باید سفری زمان‌بر، پرهزینه و در شرایطی که ستاد کرونا ماندن در خانه را ترویج می‌کند، به کیش انجام شود.

حرکت قوه قضائیه در راستای الکترونیکی‌شدن که منجر به صرفه‌جویی در هزینه و زمان شده، ارزشمند و شایسته تحسین است که برای بهبود این روند چند موضوع پیشنهاد می‌شود:

اول، فرایند الکترونیکی‌شدن خدمات قضائی بسیار طولانی شده و از شروع آن در سال ۱۳۹۰ تا امروز یک دهه می‌گذرد؛ بااین‌حال بخشی از امور همچنان حالت آزمایشی دارد و در حال آزمون و خطاست.

دوم، هنوز همه امور قضائی هوشمند نشده و برخی از مراجع (بیشتر شبه‌قضائی) امور خود را به صورت سنتی و اصطلاحاً دستی انجام می‌دهند. سوم، بخشی از کارکنان دادگستری به شیوه کار الکترونیک مسلط نیستند و با انجام ناقص وظایف خود کار ارباب‌رجوع را حتی از شرایط قبل هم سخت‌تر می‌کنند.

چهارم، همواره خواهان هر دعوی مکلف بوده دادخواست خود و پیوست‌های آن را به تعداد خوانندگان دعوی به‌علاوه یک نسخه (مربوط به دادگاه) ثبت کند. در روش نوین نیز به همین شکل عمل می‌شود و اگر خوانده عضو سامانه ثنا نباشد، برای پرنیت برگ‌ها و ارسال، هزینه آن دریافت می‌شود. نکته جالب این است که اگر خوانده عضو سامانه باشد (که همه اوراق الکترونیک به او ابلاغ می‌شود)، باز هم هزینه پرنیت برگ‌ها از خواهان اخذ می‌شود؛ درحالی‌که درباره واقف قابل اسکن‌شده روی اثرانده کپی و ارسال می‌شود (دفاتر) تنها برای ارائه دادگستری میسر است. ششم، در برنامه‌های توسعه بر نهادهای‌سازی فرهنگ قانون‌مداری و اصلاح رفتار قضائی مردم به منظور کاهش دعوای از طریق آموزش همگانی در صداوسیما تأکید شده؛ اما تاکنون کمتر برنامه‌ای در این زمینه پخش شده است.